

پینوکیو ۳



شخصیت : (پدر ژیتو)

دوبلور : آقا

پینوکیو: (شعر)

پدر ژیتو: پینوکیو ... پسر تو اینجا؟

پینوکیو: بله پدر ... من اینجا ... هممون اینجا

پدر ژیتو: کلیا-فیگارو ... فیگارو کلیا شما همتون اینجا؟ ... وای عجب خواب عجیبی دیدم ... خواب دیدم یک نهنگ

هممون قورت داد.

پینوکیو: بله پدر ... ولی اون یک نهنگ نبود . یک هیولای دریایی بوده که ما هم از شکمش پریدیم بیرون!

پدر ژیتو: آره ، آره این اتفاق افتاد و تو همه ی ما رو نجات دادی تو از تمام قایقهای بادبانی دنیا سریعتر شنا کردی ... هیچ پسر

واقعی نمی تونست همچین کاری بکنه! ... هو پینوکیو تو واقعا از صمیم قلبت تلاش کردی و همین تورو به پسر حقیقی و

راستگو می کنه و تازه می دونی دیگه چی ! همین دلیل بر فداکاری و شجاعت خیلی زیاده ... پینوکیو وقتی برای اولین بار دیدمت

... شاید کاری کردم که باعث شه فکر کنی من دیگه تورو نمی خوام ولی من .. آرزوی داشتن تورو کردم باور کن پسر! تو برای

همیشه پسر واقعی من می مونی حتی حاضر نیستم یک تار مو از وجود تو تغییر بدم و واقعا بهت افتخار می کنم و خیلی خیلی

دوستت دارم .

پینوکیو: منم دوستت دارم پدر

پدر ژیتو: هو هو بیو عزیزم

